اساتید دانشگاه و روزنامه نگاران پیشکسوت در یادداشت‌هایی برای «ایران» روایت سازی نیویورک تایمز و CNN به نفع اهداف جنگ طلبان را بررسی کردند

رسانه؛ ابزار جنگ یا پاسدار حقیقت

گزارش

گروه سیاسی

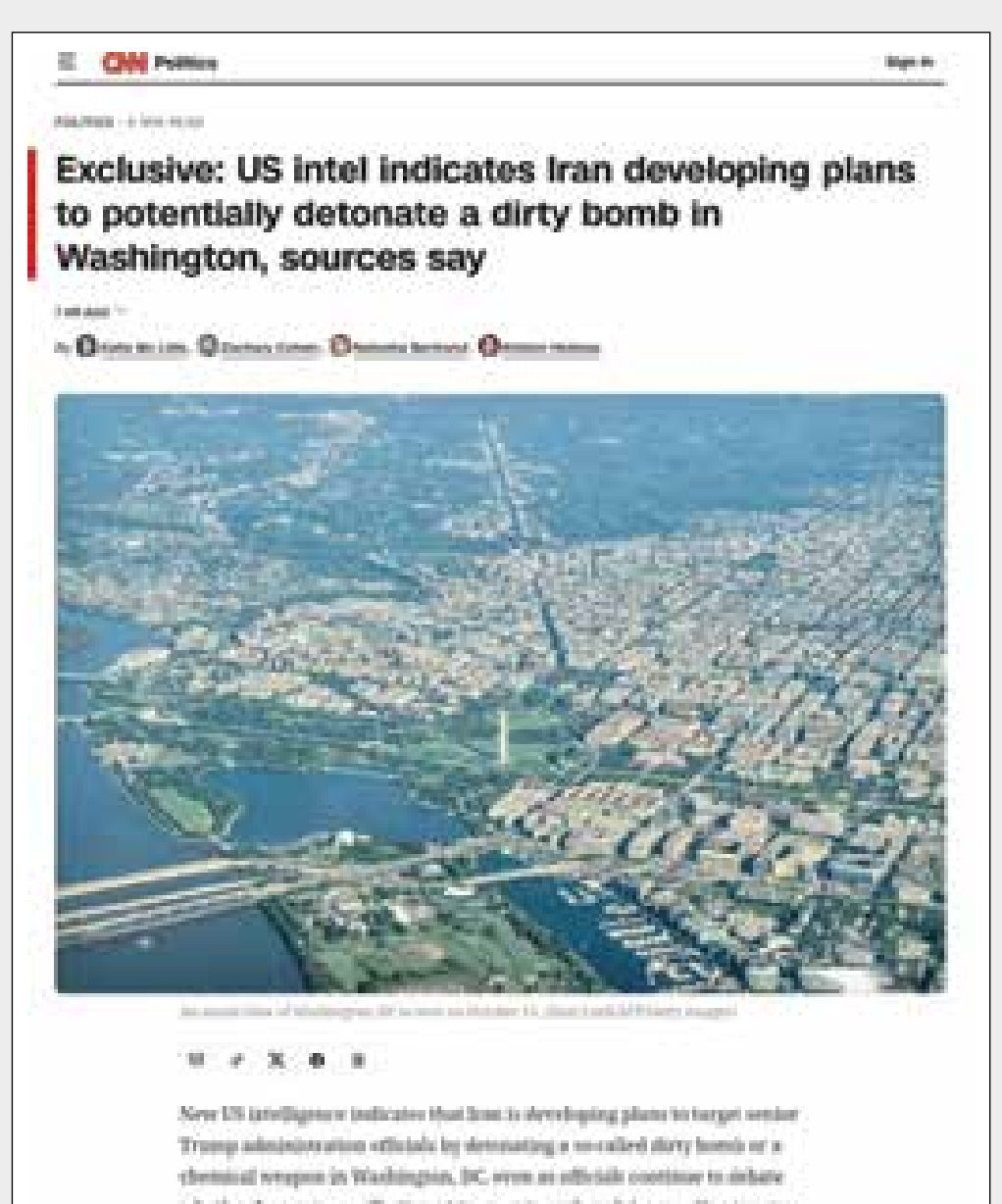
بنگاه‌های رسانه‌ای آمریکایی یک بار دیگر در خدمت ایفای کارویژه غیراخلاقی توجیه جنایت‌های جنگی و آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش اقدامات نظامی مغایر با کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر بر رویارویی‌های نظامی قرار گرفته‌اند؛ چنانکه روز سه‌شنبه شبکه CNN در گزارشی مدعی شد «اطلاعات آمریکا از بررسی برنامه‌هایی برای انجام حمله احتمالی با بمب کثیف در واشنگتن حکایت دارد»؛ ادعایی که با وجود فقدان شواهد قابل راستی‌آزمایی، تلاش داشت به شکل‌گیری تصویری امنیتی از ایران در افکار عمومی آمریکا دامن بزند. همزمان، نیویورک‌تایمز در گزارشی مدعی شد «پراکندگی گسترده سدها و پروژه‌های انتقال آب در ایران، ممکن است با توسعه پایگاه‌های نظامی و موشکی زیرزمینی این کشور مرتبط باشد.» گزارشی که با طرح ادعای ارتباط احتمالی زیرساخت‌های حیاتی ایران با فعالیت‌های نظامی، سعی داشت مرز میان اهداف نظامی و تأسیسات غیرنظامی را در ذهن مخاطبانش مخدوش کند.

اگر چه دروغ‌پردازی‌هایی که طی دو روز گذشته در رسانه‌های آمریکایی «نیویورک تایمز» و شبکه CNN با هدف توجیه حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی ایران انجام شد، دچار چنان بی‌اعتباری و فقدان بنیان مستندی بود که جز ترامپ مقام دیگری در واشنگتن حاضر نشد به نحو علنی مورد تأییدشان قرار دهد، اما یک بار دیگر پرسش‌هایی جدی را درباره نقش رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی و مسئولیت اخلاقی روزنامه‌نگاری در شرایط جنگی ایجاد کرد. اینکه یک رسانه، یک زیرساخت حیاتی مانند سد، نیروگاه یا شبکه تأمین آب را در چارچوب کارکردهای نظامی بازنمایی می‌کند، به دنبال آن است که حساسیت افکار عمومی را نسبت به پیامدهای انسانی و غیرنظامی هدف قرار گرفتن چنین تأسیساتی کاهش دهد؛ هرچند حتی وجود یک کارکرد دوگانه به خودی خود نمی‌تواند یک زیرساخت حیاتی برای زیست انسانی را به هدف نظامی مشروع تبدیل کند.

ادعای شبکه CNN هم کارکرد مشابهی را دنبال کرده است؛ ایجاد تصویری اهریمنی از ایران برای شهروندان آمریکایی که این روزها به نحو گسترده‌ای به هزینه‌تراشی‌های جنگی ترامپ از جیب مالیات‌هایی که می‌پردازند معترضند و لابد با ادعاهایی از جنس ادعای CNN باید برای ادامه این جنگ بی‌حاصل و از پیش شکست خورده، توجیه شوند. در متن چنین وضعیتی است که به نظر می‌رسد برای رسانه‌های جریان اصلی آمریکا اهمیت راستی‌آزمایی ادعاها، تفکیک واقعیت از گمانه‌زنی، پرهیز از بازنشر بی‌طرفانه اتهامات اثبات نشده و توجه به پیامدهای انسانی جنگ، بی‌معنا شده و آنها ناخواسته یا آگاهانه به بخشی از فرآیند توجیه اقدامات نظامی تبدیل شده‌اند.

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران روز گذشته در بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این اقدام شبه رسانه‌ای نیویورک تایمز و CNN جوامع و نهادهای رسانه‌ای بین‌المللی را به واکنش به این انحراف خطرناک از رسالت انسانی و ژورنالیستی دعوت و تصریح کرد: «استفاده از ابزار رسانه برای توجیه تجاوز به خاک کشوری مستقل و نابودی زیرساخت‌های حیاتی مردم نه یک کار رسانه‌ای حرفه‌ای که قرار گرفتن در صف تجاوز و پایمال کردن جان و مال انسان‌های بی‌گناه محسوب می‌شود.»

جمعی از فعالان رسانه‌ای نیز در یادداشت‌هایی شفاهی و کتبی برای روزنامه ایران، به بررسی نقش رسانه در فضاسازی تبلیغاتی، سازوکارهای شکل‌دهی به افکار عمومی و مسئولیت اخلاقی روزنامه‌نگاران در برابر حقیقت و جان انسان‌ها پرداخته‌اند؛ یادداشت‌هایی که مواجهه با تلاش دشمن برای استفاده از رسانه به‌مثابه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به جنگ و عادی‌سازی حمله به اهداف غیرنظامی را مستلزم هوشیاری و روایت‌سازی مستند، حرفه‌ای و فعال از سوی رسانه‌ها، کارشناسان و نخبگان ایرانی می‌دانند.


CNN Politics
Exclusive: US intel indicates Iran developing plans to potentially detonate a dirty bomb in Washington, sources say

New US intelligence indicates that Iran is developing plans to target senior Trump administration officials by detonating a so-called dirty bomb or a chemical weapon in Washington, DC even as officials continue to debate whether Iran can or will attempt to execute such a plot, according to seven US officials

جاده‌صاف‌کن امپریالیسم


اکبر منتجبی
روزنامه نگار

روزنامه‌نگاری در بهترین معنای خود، همواره یکی از مهم‌ترین موانع در برابر جنگ، استبداد و دروغ بوده است. بسیاری از بزرگ‌ترین رسوایی‌های سیاسی جهان، جنایت‌های جنگی و سوءاستفاده‌های قدرت، نه به دست دولت‌ها، بلکه به دست خبرنگارانی افشا شده که حاضر نشده‌اند در برابر قدرت سکوت کنند اما این تصویر همیشه تمام واقعیت نیست. روزنامه‌نگاران گاهی نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، به بازتولید روایت‌های جنگ‌طلبانه و حتی فاشیستی کمک و کنار امپریالیسم ایستاده‌اند. نمونه آن را در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان دیدیم که برخی تلویزیون‌های فارسی‌زبان چگونه آشکارا خواستار بمباران ایران شدند. اکنون نیز در دو گزارش نیویورک‌تایمز و سی‌ان‌ان با نمونه دیگری از این مسأله روبه‌رو هستیم. این دو گزارش بار دیگر پرسشی اساسی را پیش روی ما قرار می‌دهد که مرز میان روزنامه‌نگاری مسئولانه و روزنامه‌نگاری غیرمسئولانه کجاست؟

در گزارش نیویورک‌تایمز، از ارتباط احتمالی سدها و پروژه‌های انتقال آب ایران با تأسیسات نظامی و پایگاه‌های موشکی زیرزمینی سخن گفته شده و در گزارش سی‌ان‌ان ادعا شده طرح احتمالی ایران استفاده از بمب کثیف یا سلاح شیمیایی در واشنگتن است. دو گزارش با دو موضوع متفاوت، اما با یک ویژگی مشترک؛ هر دو بر مجموعه‌ای از احتمال‌ها، ارزیابی‌ها و فرضیه‌ها استوارند. در یکی، ارتباط سدها با تأسیسات نظامی اثبات نشده و در دیگری، مقام‌های آمریکایی درباره توانایی و حتی اراده ایران برای اجرای چنین حمله‌ای اختلاف‌نظر دارند. در هر دو گزارش، با عباراتی از جنس «ممکن است»، «شواهد قطعی وجود ندارد» و «هنوز اثبات نشده است» مواجه می‌شویم. مشکل دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود. نیویورک‌تایمز و سی‌ان‌ان ادعاهایی را منتشر می‌کنند که خودشان نیز به اثبات‌نشدن آنها اذعان دارند. آنها چیزی در ذهن مخاطب می‌کارند که دولت آمریکا قرار است برداشت کند. در روزنامه‌نگاری، گاهی یک جمله از هزار موشک خطرناک‌تر است. نه به این دلیل که مستقیماً فرمان حمله می‌دهد، بلکه چون به افکار عمومی می‌آموزد چگونه به یک هدف نگاه کند.

در گزارش نیویورک‌تایمز، سد دیگر فقط یک سد نیست؛ آنها می‌خواهند این سازه، آرام‌آرام به تأسیساتی مشکوک تبدیل شود. پروژه انتقال آب از نگاه آنها دیگر یک پروژه عمرانی نیست که قرار است میلیون‌ها نفر از آن بهره ببرند؛ بلکه قرار است بخشی از یک شبکه پنهان نظامی باشد که مورد هدف نظامیان آمریکایی قرار گیرد. پیش از آنکه اولین بمب فرود بیاید، باید در ذهن مخاطب این تصور شکل بگیرد که آنچه بمباران می‌شود، دیگر کاملاً غیرنظامی نیست. باید یک نیروگاه، یک بندر، یک سد یا یک شبکه آب‌رسانی از جایگاه «منبع حیات» به جایگاه «هدفی قابل بحث» منتقل شود. این جابه‌جایی نه در آسمان که در صفحات روزنامه‌ها و شبکه‌های خبری اتفاق می‌افتد. تأسف‌بارتر آنکه این اولین بار نیست که رسانه‌های بزرگ آمریکایی در چنین مسیری قدم می‌گذارند. حافظه جهان هنوز فاجعه عراق را فراموش نکرده است. هنوز خاطره تیترها، گزارش‌ها و تحلیل‌هایی که بر پایه ادعاهای اثبات‌نشده درباره سلاح‌های کشتار جمعی منتشر می‌شدند، زنده است. آن روز هم از قطعیت خبری نبود؛ سخن از «احتمال»، «ارزیابی اطلاعاتی» و «نگرانی‌های امنیتی» بود. اما همین احتمالات و نگرانی‌ها، فضای روانی لازم برای جنگی را فراهم کردند که میلیون‌ها انسان هزینه آن را پرداختند. بعدها بسیاری از همان روایت‌ها فرو ریختند، اما ویرانی‌های جنگ باقی ماند.

امروز نیز همان الگو در حال تکرار است. یک روز سدها به پایگاه‌های موشکی پیوند می‌خورند، روزی دیگر تهدیدی تازه از دل گزارش‌های اطلاعاتی بیرون می‌آید. همه چیز با احتیاط نوشته می‌شود، اما حاصل نهایی یکسان است و آن ساختن تصویری از کشوری که باید دائماً به عنوان یک خطر دیده شود؛ کشوری که زیرساخت‌هایش مشکوک‌اند، نیت‌هایش مبهم است و بنابراین هر اقدام خصمانه علیه آن می‌تواند برای افکار عمومی قابل فهم جلوه کند!

اینجاست که روزنامه‌نگاری غیرمسئولانه به جاده‌صاف‌کن امپریالیسم تبدیل می‌شود. نه چون مستقیماً خواهان جنگ است، بلکه چون زبان لازم برای توجیه جنگ را تولید می‌کند. نه چون فرمان شلیک صادر می‌کند، بلکه چون پیشاپیش اهداف را در ذهن مخاطبان علامت‌گذاری می‌کند.

امپریالیسم فقط به ناو هواپیمابر، موشک و بمب‌افکن نیاز ندارد. به روایت هم نیاز دارد. به داستانی نیاز دارد که در آن یک کشور به تهدیدی دائمی تبدیل شود و هر اقدامی علیه آن، از تحریم گرفته تا حمله نظامی، قابل دفاع جلوه کند. در چنین وضعیتی، رسانه دیگر دیده‌بان قدرت نیست؛ بخشی از ماشین تولید رضایت برای قدرت است.

هیچ گزارش تحقیقی ارزش آن را ندارد که یک سد، یک نیروگاه، یک شبکه آب‌رسانی یا زندگی میلیون‌ها نفر را در معرض سوءظن و سپس در معرض بمباران قرار دهد. خطرناک‌ترین شکل روزنامه‌نگاری، فیک‌نیوز نیست؛ روزنامه‌نگاری‌ای است که در لباس تحقیق، برای جنگ مشروعیت تولید می‌کند. روزنامه‌نگاری‌ای که پیش از فرود آمدن بمب‌ها، واژه‌ها را بر سر مردم فرود می‌آورد. عنوان چنین روزنامه‌نگاری‌ای هر چه باشد، چیزی جز خدمت به امپریالیسم نیست. اگر هنوز نمی‌دانید یک سد چه نسبتی با یک پایگاه موشکی دارد، حق ندارید درباره آن گزارش بنویسید و مصاحبه کنید و تأسیسات زندگی را در ذهن مخاطب به تأسیسات نظامی و هدف بالقوه تبدل کنید.

شاید خطرناک‌ترین شکل روزنامه‌نگاری، فیک‌نیوز و روزنامه‌نگاری دروغ‌پردازانه نباشد. خطرناک‌ترین شکل آن، روزنامه‌نگاری‌ای است که در لباس تحقیق ظاهر می‌شود، اما در عمل راه را برای بمباران هموار می‌کند؛ روزنامه‌نگاری‌ای که پیش از فرود آمدن موشک‌ها، واژه‌ها را بر سر مردم فرود می‌آورد.

اخلاق حرفه‌ای و مرز میان اطلاع‌رسانی و گمانه‌زنی


هومن قاپچی
استاد مدیریت رسانه دانشگاه تهران

رسانه حرفه‌ای پیش از آنکه درباره دیگران داوری کند، باید درباره اعتبار اطلاعاتی که منتشر می‌کند پاسخگو باشد. این شاید ساده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین اصل روزنامه‌نگاری باشد؛ اصلی که در فضای پیچیده ارتباطات امروز، بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. سرعت انتشار خبر، رقابت برای دیده‌شدن و تلاش برای جلب توجه مخاطب، گاهی رسانه‌ها را به سمتی سوق می‌دهد که فاصله میان واقعیت، تحلیل، احتمال و گمانه‌زنی در روایت خبری کمرنگ می‌شود. در چنین شرایطی، پرسش اساسی این است که رسانه تا کجا می‌تواند از داده‌های محدود، نتیجه‌گیری‌های بزرگ بسازد؟

انتشار گزارش‌هایی درباره ارتباط احتمالی پروژه‌های سدسازی ایران با تأسیسات موشکی و همچنین بازتاب ادعاهایی درباره برنامه احتمالی ایران برای استفاده از بمب کثیف در واشنگتن، نمونه‌هایی هستند که می‌توان از منظر اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به آنها پرداخت. فارغ از موضع سیاسی رسانه منتشرکننده یا موضوع مورد بحث، مسأله اصلی کیفیت شواهد، نحوه صورت‌بندی ادعاها و میزان دقت در انتقال اطلاعات به مخاطب است.

در روزنامه‌نگاری، میان یک واقعیت تأییدشده، یک فرضیه کارشناسی و یک ادعای نقل‌شده تفاوت بنیادین وجود دارد. اگر رسانه‌ای گزارشی را بر مبنای همجواری جغرافیایی دو مجموعه از تأسیسات تنظیم کند، باید روشن سازد که این همجواری تا چه اندازه می‌تواند مبنای یک نتیجه‌گیری معتبر باشد. همزمانی دو رویداد، شباهت دو موقعیت یا حتی نظر یک کارشناس، لزوماً رابطه‌ای قطعی میان آنها ایجاد نمی‌کند. وظیفه رسانه آن است که این محدودیت‌ها را توضیح دهد، نه اینکه با انتخاب تیتر یا واژگان خاص، یک احتمال را در ذهن مخاطب به واقعیتی مسلم تبدیل کند.

یکی از خطاهای رایج در اطلاع‌رسانی معاصر، تبدیل «ادعا» به «خبر» و سپس تبدیل «خبر» به «واقعیت پذیرفته‌شده» است. گاهی یک مقام رسمی ادعایی مطرح می‌کند، رسانه‌ای آن را بازتاب می‌دهد و رسانه‌های دیگر با استناد به همان گزارش، آن ادعا را دوباره منتشر می‌کنند. در پایان، مخاطب با انبوهی از بازنشرها مواجه می‌شود و ممکن است تصور کند با چندین منبع مستقل روبه‌رو است؛ در حالی که همه آنها به یک منشأ اولیه بازمی‌گردند. این پدیده نشان می‌دهد که تعداد دفعات انتشار یک ادعا، جایگزین اعتبار و استقلال شواهد نمی‌شود.

در این میان، اصل راستی‌آزمایی اهمیت ویژه‌ای دارد. رسانه حرفه‌ای باید از خود بپرسد: منبع این اطلاعات چیست؟ آیا منبع دیگری آن را تأیید کرده است؟ آیا شواهد قابل بررسی در اختیار مخاطب قرار گرفته‌اند؟ چه اطلاعاتی ممکن است در روایت اولیه نادیده مانده باشد؟ آیا امکان تفسیر دیگری از داده‌ها وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها بخشی از فرآیند حرفه‌ای تولید خبر است، نه اقدامی تشریفاتی برای تکمیل یک گزارش.

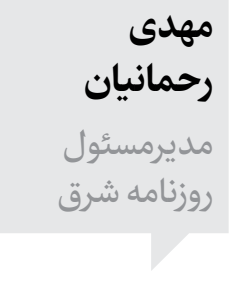
اخلاق رسانه‌ای البته فقط به صحت اطلاعات محدود نمی‌شود. انصاف در بازنمایی، پرهیز از پیش‌داوری، احترام به شأن اشخاص و کرامت جوامع و توجه به پیامدهای انتشار اطلاعات نیز از مؤلفه‌های مهم آن هستند. رسانه نباید صرفاً به این دلیل که یک روایت جذاب، جنجالی یا پربازدید است، آن را در اولویت انتشار قرار دهد. انتخاب واژگان، تنظیم تیتر، گزینش تصاویر و حتی ترتیب ارائه اطلاعات، همگی در شکل‌گیری برداشت مخاطب نقش دارند. گاهی ممکن است تک‌تک جمله‌های یک گزارش از نظر صوری درست باشند، اما ترکیب و نحوه ارائه آنها تصویری گمراه‌کننده ایجاد کند. بنابراین، صداقت رسانه‌ای فقط به معنای دروغ نگفتن نیست؛ به معنای پرهیز از ایجاد برداشت نادرست نیز هست.

این معیارها باید درباره همه رسانه‌ها، فارغ از ملیت، گرایش سیاسی و جایگاه سازمانی آنها، یکسان اعمال شوند. رسانه داخلی نیز اگر ادعایی را بدون بررسی کافی منتشر کند یا به جای ارائه شواهد به تخریب اشخاص و جریان‌های فکری بپردازد، از معیارهای حرفه‌ای فاصله گرفته است. نمی‌توان از رسانه‌های بین‌المللی انتظار دقت و انصاف داشت، اما در ارزیابی عملکرد رسانه‌های خودی از همان معیارها چشم‌پوشی کرد. اخلاق حرفه‌ای زمانی اعتبار دارد که به یک قاعده عمومی تبدیل شود، نه ابزاری برای نقد دیگران.

در نهایت، باید به یاد داشت که مهم‌ترین دارایی یک رسانه، نه تعداد مخاطبان و نه میزان بازدید مطالب آن، بلکه اعتماد عمومی است. این اعتماد به‌آسانی به دست نمی‌آید و با انتشار اطلاعات نادقیق، تیترهای اغراق‌آمیز و روایت‌های فاقد پشتوانه، به‌سرعت آسیب می‌بیند. مخاطب امروز بیش از هر زمان دیگری به رسانه‌ای نیاز دارد که میان دانسته‌ها و ندانسته‌ها تفاوت بگذارد، محدودیت‌های اطلاعاتی خود را پنهان نکند و به جای تحمیل نتیجه، امکان داوری آگاهانه را برای او فراهم آورد.

شاید حرفه‌ای‌ترین رفتار رسانه‌ای در بسیاری از موقعیت‌ها، نه انتشار سریع‌تر یک ادعا، بلکه مکث برای اطمینان از صحت آن باشد. رسانه‌ای که می‌داند چه چیزی را هنوز نمی‌داند، از رسانه‌ای که برای هر پرسشی پاسخی قطعی می‌سازد، قابل اعتمادتر است. در روزگاری که اطلاعات به‌سرعت تولید و تکثیر می‌شوند، ارزش رسانه را باید بیش از هر چیز در توانایی آن برای حفظ مرز میان واقعیت و برداشت جست‌وجو کرد.

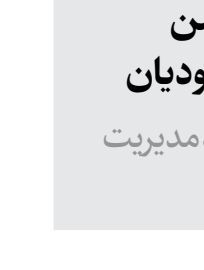
دفاع از حقیقت در جنگ روایت‌ها


مهدی رحمانیان
مدیرمسئول روزنامه شرق

این یک واقعیت تلخ است که رسانه به‌ویژه در نظام رسانه‌ای غرب، همواره در جایگاه ناظر مستقل و پاسدار حقیقت قرار ندارد و در بسیاری از بزنگاه‌های تاریخی، به ابزاری در خدمت اهداف سیاسی و نظامی دولت‌ها تبدیل شده است. مرور تجربه جنگ‌های آمریکا در منطقه نشان می‌دهد که چگونه روایت‌سازی رسانه‌ای توانست افکار عمومی را برای پذیرش یک جنگ یا حتی حمله به اهدافی که در شرایط عادی غیرنظامی تلقی می‌شدند، آماده کند. چنانکه در جنگ اول خلیج فارس، رسانه‌ها در مقابل عملیات نظامی آمریکا سکوت کردند تا روایت رسمی طرف مهاجم به تصویر مطلوب خود از جنگ شکل دهد. در آستانه جنگ دوم خلیج فارس نیز موج گسترده‌ای از فضاسازی رسانه‌ای درباره وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق به راه افتاد؛ ادعاهایی که بعدها بی‌اساس بودن بخش اصلی آنها آشکار شد. این تجربه‌ها نشان داده است که چگونه ادعاهای امنیتی، در صورت تکرار و برجسته‌سازی رسانه‌ای، می‌توانند از سطح یک گمانه‌زنی اطلاعاتی به مبنایی برای اقناع افکار عمومی و توجیه مداخله نظامی تبدیل شوند. گزارش اخیر نیویورک‌تایمز درباره ارتباط احتمالی سدهای ایران با پایگاه‌های زیرزمینی موشکی نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. وقتی یک رسانه با طرح احتمال و گمانه‌زنی، زیرساختی حیاتی مانند سد را به تأسیسات نظامی پیوند می‌دهد، این خطر وجود دارد که در ذهن مخاطب، ماهیت غیرنظامی آن زیرساخت به حاشیه برود و زمینه برای توجیه حمله احتمالی به آن فراهم شود. به‌ویژه آنکه چنین تأسیساتی مستقیماً با زندگی میلیون‌ها انسان، تأمین آب، کشاورزی، تولید انرژی و امنیت غذایی ارتباط دارند. در چنین شرایطی قاعدتاً استفاده از واژه‌هایی مانند «احتمالاً» و «ممکن است» نباید به رسانه‌ها امکان دهد مسئولیت حرفه‌ای خود را در قبال پیامدهای انتشار چنین ادعاهایی نادیده بگیرند.

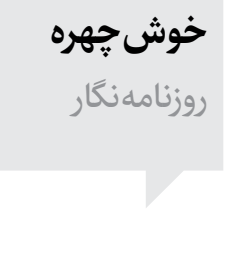
البته تغییر فضای رسانه‌ای جهان و گسترش شبکه‌های اجتماعی و شهروندرسانه‌ها، انحصار رسانه‌های بزرگ را تا حد زیادی شکسته است؛ اما نباید تصور کرد که این تحول، قدرت رسانه‌های جریان اصلی را از میان برده است. رسانه‌های پرمخاطب همچنان در شکل‌دهی به برداشت عمومی از تحولات بین‌المللی نقش مهمی دارند و می‌توانند با تکرار یک روایت، زمینه اجتماعی پذیرش برخی سیاست‌ها و اقدامات را تقویت کنند. بنابراین، مقابله با چنین فضاسازی‌هایی نیازمند فعالیت رسانه‌ای مستمر، مستند و حرفه‌ای است؛ نه صرفاً واکنش‌های مقطعی و احساسی. بازتاب انتقادها به گزارش نیویورک‌تایمز در رسانه‌هایی مانند دویچه‌وله و الجزیره و همچنین موضع‌گیری کارشناسانی چون کاوه مدنی، نشان داد که می‌توان روایت‌های یکسویه را با اتکا به دانش تخصصی و اعتبار حرفه‌ای به چالش کشید. این تجربه بار دیگر اهمیت حمایت از رسانه‌ها، پژوهشگران و نخبگان ایرانی برخوردار از جایگاه بین‌المللی را یادآوری می‌کند؛ چهره‌هایی که می‌توانند با استدلال کارشناسی و زبان قابل فهم برای مخاطب جهانی، از حقیقت و حقوق مردم ایران دفاع کنند. مقابله با روایت‌های نادرست، پیش از هر چیز به تولید روایت مستند و قابل اعتماد نیاز دارد. در جنگ روایت‌ها، سکوت و انفعال می‌تواند به تقویت روایت طرف مقابل بینجامد. بنابراین لازم است که رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای و نخبگان ایرانی هر یک به سهم خود برای مقابله با این روایت‌سازی و جلوگیری از توجیه اقدامات مصداق جنایت جنگی توسط دشمن تلاش کنند.

رسانه‌های آمریکایی در خدمت پروژه ایران‌هراسی


محسن مسعودیان
استاد مدیریت رسانه

جنگ همیشه با شلیک نخستین موشک آغاز نمی‌شود. گاهی پیش از آنکه جنگنده‌ها به پرواز درآیند و زیرساخت‌های یک کشور هدف قرار گیرند، جنگی سازمان یافته در عرصه افکار عمومی شکل می‌گیرد؛ جنگی که هدف آن، ساختن تصویری تهدیدآمیز از یک ملت و آماده‌سازی ذهنیت جهانی برای پذیرش اقدامات نظامی علیه آن است. آنچه امروز در بخشی از فضای رسانه‌ای آمریکا درباره جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌کنیم، از همین منظر قابل تحلیل است. پرسش اساسی این است: چگونه می‌توان رسانه‌ای را حرفه‌ای و مستقل دانست که بدون ارائه شواهد معتبر و قابل راستی‌آزمایی، ایران را دارای سلاح هسته‌ای معرفی می‌کند و حتی موجودیت ایالات متحده را در معرض تهدید ایران قرار می‌دهد؟ آیا وظیفه روزنامه‌نگاری، تفکیک واقعیت از ادعا، بررسی اعتبار منابع و مطالبه شواهد نیست؟ چگونه ادعایی که هنوز اثبات نشده است، در برخی روایت‌های رسانه‌ای چنان بازنمایی می‌شود که گویی با یک واقعیت قطعی مواجهیم؟ این مسأله صرفاً یک خطای رسانه‌ای نیست؛ بلکه باید آن را در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی و مفهوم «امنیتی‌سازی» فهم کرد. امنیتی‌سازی فرآیندی است که طی آن یک اختلاف سیاسی یا موضوع مورد مناقشه، به تهدیدی وجودی تبدیل می‌شود تا اقدامات فوق‌العاده در برابر آن توجیه‌پذیر جلوه کند. هنگامی که ایران به عنوان تهدیدی علیه موجودیت آمریکا معرفی می‌شود، عملاً زمینه ذهنی لازم برای پذیرش تحریم‌های بیشتر، فشارهای بین‌المللی و حتی تجاوز نظامی فراهم می‌شود. در این چارچوب، رسانه می‌تواند از جایگاه ناظر قدرت به ابزار تولید مشروعیت برای اعمال قدرت تبدیل شود. تفاوت میان فناوری هسته‌ای، غنی‌سازی اورانیوم و ساخت سلاح هسته‌ای، تفاوتی بنیادین است که نمی‌توان آن را با بازی‌های زبانی و تبلیغات سیاسی نادیده گرفت. جمهوری اسلامی ایران بارها بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود و حق بهره‌مندی از فناوری هسته‌ای در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تأکید کرده است. این حق، امتیازی نیست که دولت آمریکا به ایران اعطا کند یا هر زمان اراده کرد از آن سلب کند. هیچ کشوری حق ندارد با اتکا به قدرت نظامی خود، حقوق قانونی دیگر کشورها را به رسمیت نشناسد یا قواعد بین‌المللی را به ابزاری برای اعمال اراده سیاسی خویش تبدیل کند. تناقض بزرگ در سیاست آمریکا نیز همین جا آشکار می‌شود: دولتی که خود از بزرگ‌ترین قدرت‌های هسته‌ای جهان است و سابقه استفاده از سلاح هسته‌ای را در تاریخ دارد، در جایگاه مدعی امنیت جهانی ظاهر می‌شود و برای برنامه هسته‌ای ایران تعیین تکلیف می‌کند. این رویکرد، نمونه‌ای روشن از استانداردهای دوگانه در نظم بین‌المللی است؛ نظمی که در آن، برخورداری از قدرت گاه جایگزین حق و قانون می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی رسانه، تکرار یک ادعا، حتی بدون ارائه شواهد، می‌تواند به تدریج آن را در ذهن مخاطب به واقعیتی پذیرفته شده تبدیل کند. وقتی رسانه‌های پرمخاطب، ایران را نه به عنوان یک دولت مستقل با منافع و حقوق مشروع، بلکه به مثابه تهدیدی دائمی و غیرقابل مذاکره بازنمایی می‌کنند، در واقع در حال تولید نوعی دیگری‌سازی سیاسی هستند. در چنین فضایی، حمله به ایران ممکن است نه به عنوان تجاوز به حاکمیت یک کشور، بلکه به عنوان اقدامی پیشگیرانه و ضروری به افکار عمومی فروخته شود. خطر این روایت‌سازی زمانی جدی‌تر می‌شود که هدف آن، فراهم کردن زمینه روانی و سیاسی برای حمله به زیرساخت‌های حیاتی ایران باشد. هدف قرار دادن نیروگاه‌ها، صنایع، شبکه‌های انرژی، حمل و نقل و مراکز خدمات عمومی، پیش از هر چیز زندگی و معیشت مردم را نشانه می‌گیرد. این زیرساخت‌ها متعلق به یک دولت به معنای محدود آن نیستند؛ سرمایه‌های ملی و دارایی‌های بین نسلی جامعه ایران هستند. هیچ اختلاف سیاسی یا ادعای اثبات نشده‌ای نمی‌تواند مجوز تعرض به امنیت و زندگی یک ملت باشد. ایران نه برای برخورداری از حقوق خود به اجازه واشنگتن نیاز دارد و نه برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود باید در برابر فشار تبلیغاتی قدرت‌های بزرگ عقب‌نشینی کند. آنچه امروز اهمیت دارد، هوشیاری در برابر جنگ روایت‌ها و شناخت سازوکارهای تولید و انتشار ایران هراسی است. رسانه‌ای که ادعا را جایگزین سند، تبلیغات را جایگزین حقیقت و منافع سیاسی قدرت‌ها را جایگزین مصالح صلح و امنیت جهانی می‌کند، نمی‌تواند مدعی روزنامه‌نگاری حرفه‌ای باشد. روزنامه‌نگاری مسئولانه باید در برابر جنگ‌طلبی بایستد. دفاع از حقیقت، در این شرایط، بخشی از دفاع از حق ملت ایران برای استقلال و امنیت خویش است.

روایت‌سازی هدفمند برای خدمت به کاخ سفید


جلال خوش چهره
روزنامه‌نگار

افزایش تبلیغات و انتشار اخبار مرتبط با سدسازی‌ها و همچنین برجسته‌سازی برخی ادعاها درباره مداخلات تهران در مناطق مختلف، از جمله آمریکا و اروپا را باید در چارچوب بسترسازی برای یک اقدام گسترده و با شدت بالا علیه جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرد. به نظر می‌رسد واشنگتن در حال طراحی و پیگیری راهبردی چندوجهی است که هدف اصلی آن فراهم کردن شرایط سیاسی و روانی برای افزایش فشار بر تهران و در نهایت احتمال توسل به اقدام نظامی گسترده است.

در این چارچوب، ایالات متحده دو هدف اساسی را در قبال ایران دنبال می‌کند. نخست، قرار دادن تهران در برابر یک انتخاب دشوار میان حفظ منافع حیاتی و پذیرش شرایطی که واشنگتن برای بقا و تداوم حیات سیاسی جمهوری اسلامی تعریف می‌کند. در واقع، آمریکا می‌کوشد با افزایش فشارها، ایران را به نقطه‌ای برساند که هر یک از انتخاب‌های پیش روی آن بتواند پیامدهای سنگینی برای تهران به همراه داشته باشد.

برای تحقق این هدف و آماده‌سازی زمینه‌های یک اقدام گسترده، سیاه‌نمایی از سیاست‌های ایران و ارائه تصویری تهدیدآمیز از ماهیت و عملکرد جمهوری اسلامی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای واشنگتن تبدیل شده است. این رویکرد فقط به ابزارهای نظامی محدود نمی‌شود بلکه ابعاد روانی و سیاسی گسترده‌ای نیز پیدا می‌کند. هدف اصلی آن القای این گزاره است که فرصت تهران رو به پایان است و ایران باید به آنچه واشنگتن تعلل و مقاومت می‌خواند، پایان دهد.

از این منظر، دولت ترامپ یک بازی سه‌گانه را در قبال تهران دنبال می‌کند. محور نخست، تداوم سیاست فشار حداکثری و افزایش دامنه تحریم‌هاست. محور دوم، ایجاد و تشدید اختلاف‌های مقطعی با هدف افزایش شکاف‌ها و پیچیده‌تر کردن فضای تصمیم‌گیری در تهران است. محور سوم نیز خطرناک جلوه دادن ایران در افکار عمومی جهان، حتی همزمان با تأکید مکرر بر ضعف این کشور است.

این تناقض ظاهری بخشی از راهبرد ایران‌هراسی محسوب می‌شود. واشنگتن از یک سو تلاش می‌کند ایران را کشوری ضعیف و آسیب‌پذیر معرفی کند و از سوی دیگر، آن را تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نشان دهد. چنین روایتی می‌تواند به ایجاد بستر ذهنی و سیاسی لازم برای توجیه اقدامات احتمالی علیه تهران در افکار عمومی جهان غرب کمک کند.

واقعیت این است که دولت ترامپ تاکنون بیش از آنکه بر یافتن راه‌حل‌های پایدار و کاهش اختلافات تمرکز داشته باشد، بر برجسته‌سازی و تشدید اختلاف‌ها تأکید کرده است. همین مسأله یکی از موانع اصلی پذیرش خواسته‌های حداکثری ترامپ از سوی تهران بوده است. نکته قابل تأمل دیگر این است که دولت آمریکا همزمان با طرح ضرورت توافق با ایران، هنوز تعریف روشن و قابل قبولی از چارچوب، الزامات و حدود چنین توافقی ارائه نکرده است. مواضع واشنگتن در این زمینه همچنان سیال، مبهم و فاقد چشم‌اندازی مشخص است. اما دلیل تأکید ترامپ بر احتمال یک اقدام نظامی گسترده علیه جمهوری اسلامی را باید در تمایل او به کسب یک پیروزی بزرگ و تعیین‌کننده در برابر تهران جست‌وجو کرد. نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر در ایالات متحده نیز نشان داد که افکار عمومی آمریکا بیش از گذشته دولت ترامپ را با پرسش‌های جدی درباره دستاوردهای جنگ مواجه کرده است. اینکه آمریکا تاکنون چه چیزی به دست آورده، چه هزینه‌هایی متحمل شده و آیا اساساً آغاز و تداوم این جنگ ارزش چنین هزینه‌هایی را داشته است، از جمله پرسش‌هایی است که فشار سیاسی بر دولت واشنگتن را افزایش می‌دهد.

در چنین شرایطی، ترامپ به دنبال دستیابی به نتیجه‌ای سریع و قابل ارائه به عنوان یک پیروزی قطعی است تا بتواند هزینه‌های سیاسی و راهبردی تقابل با ایران را توجیه کند. از همین رو، افزایش جریان رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای تخریب هرچه بیشتر چهره آن در رسانه‌های غربی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. بنابراین، مجموعه این تحولات را نباید رویدادهایی پراکنده و مستقل از یکدیگر تلقی کرد. این تحولات در کنار فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها و تهدیدهای نظامی، بخشی از یک روند هدفمند برای شکل‌دهی به فضای سیاسی و روانی مورد نیاز واشنگتن هستند؛ روندی که می‌تواند زمینه‌ساز تشدید تقابل باشد.

نوبت اول

آگهی مزایده عمومی (تجدید)

سازمان فرهنگی هنری، ورزشی و سیاحتی کوثر

نام و نشانی مزایده گزار: سازمان فرهنگی هنری، ورزشی و سیاحتی کوثر به نشانی تهران خیابان ایرانشهر شمالی، روبروی خیابان اراک پلاک ۱۳۷

آدرس محل موضوع مزایده: مشهد-انتهای بلوار وکیل آباد- ابتدای جاده طرقبه-نرسیده به ویلاشهر- هتل ثامن

نوع و مبلغ تضمین شرکت در مزایده:

ردیف	موضوع مزایده	شماره مزایده در سامانه	مبلغ تضمین شرکت در مزایده
۱	بهره برداری (اجاره) رستوران و تالار (اطلسی) باس هتل ثامن مشهد	۵۰۰۵۰۹۲۱۶۲۰۰۰۰۱۱	۲،۵۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۲	بهره برداری (اجاره) رستوران سنتی هتل ثامن مشهد	۵۰۰۵۰۹۲۱۶۲۰۰۰۰۱۲	۷۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال

لازم است مبلغ تضمین به صورت ضمانت نامه بانکی بدون قید و شرط یا رسید واریز نقدی به حساب شماره ۰۲۰۳۵۸۷۷۱۸۰۰۸ نزد بانک دی شعبه قائم مقام به نام سازمان فرهنگی هنری، ورزشی و سیاحتی کوثر قابل واریز در کلیه شعب بانک دی ارائه گردد.

توضیحات:
کلیه مراحل برگزاری مزایده از دریافت اسناد مزایده تا ارائه پیشنهاد مزایده‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مزایده گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیک را جهت شرکت در مزایده محقق سازند تاریخ انتشار مزایده در سامانه از ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۷ می باشد.

مهلت زمان دریافت اسناد مزایده:
از ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۷ تا ساعت ۱۹:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۰۴ از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) می باشد

مهلت آپلود اسناد و بارگذاری پیشنهاد:
از ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۷ تا ساعت ۱۹:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۱۵ از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) می باشد

زمان بازگشایی پاکت ها:
روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۱۶ ساعت ۱۰:۰۰ صبح از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت و به نشانی تهران خیابان ایرانشهر شمالی روبروی خیابان اراک پلاک ۱۳۷ می باشد

محل تحویل پاکت های تضمین به یکی از نشانی های ذیل:
۱-تهران خیابان ایرانشهر شمالی، روبروی خیابان اراک پلاک ۱۳۷ سازمان فرهنگی هنری، ورزشی و سیاحتی کوثر-واحد مالی
۲- مشهد- انتهای بلوار وکیل آباد- ابتدای جاده طرقبه- نرسیده به ویلاشهر- هتل ثامن- واحد مالی

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۱۴۵۶

تلفن تماس جهت کسب اطلاعات: ۰۲۱-۸۸۸۳۳۶۹۵

مهلت زمان های اعلامی فوق به هیچ عنوان قابل تمدید نمی باشند.

تذکر: هزینه درج آگهی و حق الزحمه کارشناسی بر عهده برنده مزایده خواهد بود.

مدیریت سازمان فرهنگی هنری، ورزشی و سیاحتی کوثر